



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی

تاریخ: ۳/ دی/ ۱۳۹۹

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ مقام دوم: معاملات - مصادف با: ۸ جمادی الاولی ۱۴۴۲

جهت دوم (جهت عقلی) - اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری و بررسی آن

جلسه: ۵۹

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم شیخ انصاری درباره اقتضاء نهی از معاملات نسبت به فساد از حیث مقام اثبات با استناد به روایتی از امام باقر(ع) می‌فرماید: اگر نهی به معامله‌ای متعلق شد، مقتضی فساد است و دلالت بر فساد و بطلان معامله می‌کند. محصل استدلال شیخ انصاری به این روایت این بود: اینکه امام(ع) فرمود: «إنه لم یعص الله» حاکی از این است که تا مادامی که معامله و نکاحی مورد نهی خدا قرار نگیرد مشکلی در آن نیست، زیرا نهایت این است که عبد با مولای خودش مخالفت کرده، لذا اگر او اجازه کند این معامله صحیح است و اگر اجازه نکند این معامله باطل است، شیخ انصاری از این جمله امام(ع) که فرمود: «إنه لم یعص الله» استفاده کردند که اگر معامله و نکاحی متعلق نهی قرار بگیرد فاسد و باطل است، لذا بین حرمت و فساد ملازمه وجود دارد، یعنی این ملازمه‌ای است که تعبداً به دلیل این روایات آن را می‌پذیریم هرچند به حسب مقام ثبوت از نظر عقل بین حرمت و فساد ملازمه‌ای نیست.

### اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری

به نظر محقق خراسانی این روایت دلالت بر حرمت ندارد تا بخواهد ملازمه از آن استفاده شود. اینکه ملازمه بین حرمت معامله و فساد استفاده شود مبتنی است بر اینکه بپذیریم در خصوص معامله حرمت وجود دارد، آن وقت بحث کنیم آیا حرمت ملازمه‌ای با فساد دارد یا ندارد، اما اینکه روایت دلالت بر حرمت معامله ندارد، به این دلیل است که:

منظور امام از «إنه لم یعص الله» عصیان و معصیت اصطلاحی نیست، به عبارت دیگر اینجا اصلاً مسئله مخالفت با حکم مولوی تحریمی مطرح نیست، بلکه می‌خواهد بگوید که این عبد مبادرت به نکاح کرده و نکاح نیز از ناحیه خداوند تبارک و تعالی مورد امضاء قرار گرفته است، یعنی این عبد کار و عملی که خدا امضاء نکرده باشد، را انجام نداده است، او نکاح کرده و نکاح نیز از طرف شارع امضا شده است. پس «لم یعص الله» معنایش این نیست که او با خدا مخالفت نکرده و معصیت نکرده بلکه معنایش این است که او همان کاری که خدا امضاء کرده، انجام داده است.

اینکه امام(ع) فرمود: «إنما عصی سیده» به این معنا نیست که مولا او را از انجام این نکاح منع کرده بود و او مخالفت کرده و اقدام به نکاح کرد. بلکه معنایش این است که او کاری را انجام داده، تصرفی کرده که در واقع مولا نسبت به آن اذنی نداده، یعنی از قبل اجازه نگرفته است. گاهی عبد بدون اجازه مولا کاری انجام می‌دهد و گاهی بر خلاف خواسته مولا و در مقابل منع او اقدام به انجام کاری می‌کند. معصیت در جایی صادق است که مولا عبد را از انجام کاری منع کرده باشد و او بر خلاف نظر مولا این کار را

انجام بدهد، اما جایی که بدون اجازه مولا اقدام به کاری کند را نمی‌گوییم کار حرامی انجام داده، چون ممکن است این کار از ناحیه مولا تأیید شود، اجازه به او داده شود، ممکن است اجازه به او داده نشود.

پس معنای روایت و تعلیلی که امام (ع) برای عدم بطلان نکاح ذکر کردند این است که این نکاح اگر از ناحیه خداوند امضاء نشده بود، قهراً فاسد بود «إنه لم یعص الله» یعنی او کاری را انجام داده که از ناحیه خدا امضاء شده و به رسمیت شناخته شده، کاری که شارع امضاء نکرده باشد انجام نداده است، اگر این معنا مراد باشد آن وقت «إنه لم یعص الله» دیگر ربطی به معصیت و نافرمانی و مخالفت با حکم مولوی تحریمی نداشته، نمی‌خواهد بگوید کار حرامی مرتکب نشده، بلکه می‌خواهد بگوید: او کاری انجام داده که شارع آن را امضاء کرده، کاری نکرده که شارع امضاء نکرده است، آنگاه «إنما عصی سیده» معنایش این است که می‌گوید: چون این در واقع اختیارش به دست مولا و مالک است، کار او را باید مولایش امضاء کند، اگر اجازه بدهد این کار صحیح است و اگر اجازه نکند باطل است.

پس «لم یعص الله» و «عصی سیده» هیچ کدام به معنای معصیت اصطلاحی نیست، اگر معصیت اصطلاحی بود، معنایش این می‌شد که عبد در مقابل خدا کار حرام انجام نداده و حرمت تکلیفی مرتکب نشده است، ولی در مقابل مولا کار حرام انجام داده و به همین دلیل او باید اجازه کند، اگر معنا این بود پس می‌توانیم بگوییم روایت دلالت می‌کند بر اینکه هر جا مخالفت با حکم تکلیفی تحریمی شد این معامله فاسد است، و سپس بین حرمت و فساد معامله ثابت می‌شد.

پس پذیرش ملازمه بر طبق این روایت بر یک اصل مهم استوار است و آن اینکه این معصیت را به معنای اصطلاحی بگیریم. معنای اصطلاحی معصیت نافرمانی در برابر تحریم مولوی خدا است، اگر گفتیم «لم یعص الله» یعنی این کار حرامی انجام نداده، سر خود یک معامله غیر مشروع انجام نداده، او همان چیزی را که شارع امضاء کرده را انجام داده این دیگر ربطی به معصیت اصطلاحی ندارد. یعنی روایت نمی‌خواهد بگوید: عبد با نهی تحریمی مولوی مخالفت نکرده، اصلاً ربطی به تحریم مولوی و حرمت تکلیفی ندارد، این حدیث می‌خواهد بگوید کاری را که این عبد کرده شارع امضاء کرده است، حال نهایت این است که اگر امضاء نکرده بود فعل او معصیت نبود، بلکه یک کار لغو بود و آنجایی که می‌گوید: «إنما عصی سیده» معنایش این است که عبد بدون اذن مولا، نه اینکه در مقال منع مولا، کاری انجام داده که صحت آن متوقف بر این است که مولا آن را اجازه کند.

پس محقق خراسانی بر خلاف شیخ انصاری معتقد است این روایت دلالت بر ملازمه بین حرمت و فساد ندارد، زیرا قدم اول برای اثبات ملازمه این است که حرمت تکلیفی از این روایت به دست بیاید، در حالیکه اصلاً این ربطی به حرمت تکلیف ندارد تا بخواهد چنین معنایی را برساند.<sup>۱</sup>

#### بررسی اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری

برای این منظور ابتدا باید روایت را معنا کنیم.

در روایت، زراره سؤالی از امام (ع) کرده که عبد بدون اجازه مولا نکاح انجام داده است، «مملوک تزوج بغیر اذن سیده» زراره برای چه این سوال را پرسیده است؟ یعنی واقعا ببینیم زراره می‌خواهد بگوید: اگر عبدی بدون اجازه مولا صیغه را جاری کند و سبب را ایجاد کند و بگوید: «قبلت» این یک تصرف غیر مأذون در ملک مالک است؟ یعنی نظر زراره در واقع به کاری است که عبد انجام

<sup>۱</sup> کفایه، ج ۱، ص ۲۹۸.

داده و این کار صرفاً به سبب مربوط می‌شود؟ آیا معنای «مملوک تزوج بغیراذن سیده» این است که اگر عبدی بگوید «قبلت» این «قبلت» به تنهایی به عنوان سبب نکاح و زوجیت، درست است یا خیر؟ بعید است منظور زراره این باشد که سؤالش از خصوص سبب و صیغه قبول باشد. منظور زراره این است که با توجه به این که اختیار عبد به دست مولا است و نکاح و زوجیت و تشکیل خانواده مستلزم این است که بخشی از اوقات عبد در اختیار مولا نباشد، بالاخره کسی که ازدواج می‌کند، تشکیل خانواده می‌دهد، از او وقت می‌گیرد، یک وقتی از بخش او و انرژی او صرف خانواده خودش می‌شود، این با آن حیثیت و مالکیت مالک سازگار نیست، لذا زراره می‌خواهد از امام بپرسد، اگر عبدی بدون اجازه مالکش ازدواج کند حکمش چیست؟ پس سؤال از خصوص تلفظ به لفظ «قبلت» یا به تعبیر دیگر ایجاد سبب به تنهایی از ناحیه عبد نیست، بلکه سوال از این جهت است که ما عرض کردیم.

نکته دیگر این است که محقق خراسانی معصیت را در روایت به معنای معصیت اصطلاحی نمی‌داند. لذا به نظر ایشان «إنه لم یعص الله و إنما عصی سیده» ارتباطی با حکم تکلیفی ندارد، بلکه در واقع مربوط به حکم وضعی است، زیرا گفت: «إنه لم یعص الله» یعنی عبد کاری را که خدا امضاء نکرده باشد انجام نداده یا «إنما عصی سیده» را فرمود که به معنای معصیت اصطلاحی نیست. این کلام اساساً بر خلاف ظاهر کلمه عصیان است، عصیان ظهور در مخالفت با حکم تکلیفی دارد، معمولاً در رابطه با احکام وضعیه کلمه معصیت را به کار نمی‌برند، مثلاً فرض کنید کسی معامله‌ای را انجام دهد که یکی از شرایط لازم در آن نباشد، اینجا کسی نمی‌گوید: معصیت خدا کرده، فو قش می‌گویند: معامله‌اش باطل است لذا کلمه معصیت معمولاً در جایی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد ظهور در نافرمانی و مخالفت با حکم تکلیفی شرعی دارد.

باتوجه به این دو نکته معنای روایت این است که زراره سؤال می‌کند از ازدواج عبدی که بدون اجازه مولا ازدواج کرده که آیا صحیح است یا باطل؟ بعد زراره می‌گوید فقهای اهل سنت معتقدند این نکاح فاسد است و اجازه بعدی هم نمی‌تواند آن را تصحیح کند، امام فرمود: نه این نظر، نظر درستی نیست و دلیل آوردند که «إنه لم یعص الله و إنما عصی سیده» یعنی می‌خواهد بگوید: این تزویج، این علقه زوجیت که بعد از صیغه و بعد از ایجاب و قبول و بعد از حصول سبب به وجود آمده، درست است که فعل واحد است، اما در واقع دو عنوان دارد، طبق یک عنوان معصیت مولا محسوب می‌شود، یعنی تارة به این معنا است که مولا او را از این کار منع کند و او مخالفت کند و اخیری به این معنا است که بدون اجازه و اذن مولا این کار را انجام دهد. به چه دلیل گفته شود اگر اذن نباشد معصیت اصطلاحی تحقق پیدا نمی‌کند؟ بالاخره اگر بدون اذن مولا مملوک کاری انجام دهد نافرمانی است، مملوک باید در چارچوب دستور مولا عمل کند. پس این عبد از حیث مخالفت با مولا مرتکب معصیت شده و شما نمی‌توانید بگویید این معصیت یک معصیت اصطلاحی نیست، نمی‌توانید بگویید: «إنما عصی سیده» یعنی بدون اجازه مولا کاری انجام دهد و منظور معصیت اصطلاحی نیست، نخیر، این معصیت اصطلاحی است، ظهور در این دارد که او بدون اذن و اجازه مولا اقدام به کاری کرده است. لذا از این جهت معصیت محقق شده است، همان معصیت اصطلاحی، همان مخالفت با حکم تکلیفی تحریمی، اما در عین حال همین کار، معصیت خدا نبوده، یعنی عبد نکاح را با همان شرایط مورد نظر خداوند انجام داده، یعنی نکاح محرم انجام نداد که با دستور خدا مخالفت کرده باشد، مثلاً ازدواج با زن در حال عده حرام است و این حرمت یک حرمت تکلیفی است، حال جدا از بطلان، خود این یک حرمت تکلیفی دارد، بالاخره این رفته در چارچوب شرع با ملاحظه شرایط و آن چیزهایی که معتبر است ازدواج کرده است، معصیت خدا نکرده، لذا برای چه باطل باشد؟

پس معنای روایت با توجه به اینکه سؤال زراره در واقع سؤال از خصوص لفظ نیست، بلکه می‌خواهد بگوید: تشکیل خانواده بدون اذن مولا چه حکمی دارد و با توجه به اینکه معصیت در روایت به معنای مصطلح خودش که مخالفت با حکم تحریمی مولوی است نمی‌باشد، آنگاه کأنه امام فرمود: این عبد ضمن اینکه معصیت اصطلاحی نسبت به مولا مرتکب شده اما در رابطه با خداوند کار حرام انجام نداده، عصیان و معصیت مصطلح را مرتکب نشده.

این معنا به نظر شیخ انصاری شواهدی هم دارد، این شواهد و نیز ظهور و استظهاری که از روایت داریم را بیان می‌کنیم و اینکه این معنا با آن معنایی که شیخ انصاری گفتند چه فرقی می‌کند؟

این معنا متفاوت با معنای محقق خراسانی است و نزدیک به معنای شیخ انصاری ولی با معنای شیخ انصاری فرق می‌کند. لذا باید اولاً شواهدش را ذکر کنیم و بعد ببینیم آیا تفاوتش با معنای مورد نظر محقق خراسانی و شیخ انصاری چیست؟

### **کسی که دعوت به عدالت می‌کند باید خودش انصاف داشته باشد**

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) می‌فرماید:

ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ: الْمُوَاسَاةُ لِلْآخِ فِي مَالِهِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ<sup>۱</sup>

سه چیز است که این امت تاب آن را ندارد «لا تطیق هذه الامه» در مورد امت خودشان این سخنان را می‌گویند. چه زمانی این را فرمود، هزار و چهارصد اندی سال قبل، این امت تاب سه چیز را ندارد، یعنی سه چیز را بر نمی‌تابد، یعنی پیامبر (ص) دست می‌گذارد روی سه نقطه ضعف اصلی امت خودش. انسان گاهی می‌بیند که گویا پیامبر(ص) این فرمایشات را فقط برای همین امروز فرموده، زیرا واقعا بعضی از این مشکلات بشر در طول اعصار و قرون، مربوط به این دوره نیست.

«المواسات للآخ فی ماله» سهم کردن برادر دینی در مال، اینکه برادران دینی را در مال خودمان سهم کنیم، مواسات داشته باشیم. فرق مواسات و احسان همین است، احسان این است که انسان نیکی کند به دیگران، مواسات این است که دیگران را در مال خودش شریک کند، المواسات للآخ فی ماله، درست است که الان ما در احسان فی الجمله مشکلی نداریم، هرچند در آن نیز همه اینطور نیستند اما اکثرا اهل بر و نیکی و کمک به دیگران هستند. اما مواسات یک مرحله بالاتر است، سهم کردن دیگران در اموال خود، دیگر فرق نمی‌کند این مال چه مقدار باشد هر چه هست دیگران را در آن سهم کند، این دیگر معلوم است که از مراحل عالی در یک جامعه است. در زمان ظهور حضرت حجت (ع) و در جامعه مهدوی این هست.

دوم انصاف به خرج دادن با مردم «إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ» با مردم انصاف داشته باشد

سوم همواره به یاد خدا بودن، یاد خدا در دلها دائمی نیست. به هر حال اسباب غفلت و نسیان زیاد فراهم است مردم همه این مشکل را دارند، انصاف کم است یا نیست و مواسات، پیامبر(ص) می‌فرماید: امت من در این سه چیز مشکل دارند و این سه چیز را بر نمی‌تابند.

من بیشتر میخواهم در مورد مسئله انصاف صحبت کنم. واقعا این است که ما در مناسبات فردی خودمان در مناسبات فامیلی و در محیط کار و در مناسبات مختلف اجتماع از این اصل اصیل اسلامی که بنیاد اخلاق اجتماعی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بوده خیلی فاصله گرفته‌ایم، انصاف از اصولی است که دوست و دشمن نمی‌شناسد، ما با هر کسی با هر ملیتی با هر مذهبی باید با

<sup>۱</sup> بحار، ج ۷۵، ص ۲۷، ح ۱۱.

انصاف برخوردار کنیم. انصاف غیر از عدالت است، گرچه این دو با هم پیوستگی شدیدی دارند، نقطه مقابل عدالت، ظلم است اما نقطه مقابل انصاف عصبیت است، تعصب، یعنی اینکه انسان از روی وابستگی فکری و جناحی، وابستگی عاطفی، حقایق را نادیده بگیرد و پشت به حقیقت کند، عصبیت این است یعنی از روی تعصب و از روی تعلق سخن بگوید، موضع بگیرد و رفتار کند، انصاف یک رکن و فضیلتی است که در وجود مبارک پیامبر خاتم(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت بسیار برجسته بود. آنها با دوست و دشمن با انصاف رفتار می کردند و هیچ گاه حتی در مواجهه با دشمنانشان هم از این راه خارج نشدند، برای اینکه اگر کسی از این جاده خارج شود این خودش یک نوع ظلم است.

حضرت علی (ع) می فرماید: «أَجُورُ السَّيِّرَةِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ»

ظالمانه ترین روش این است که از مردم انصاف بخواهی اما خودت با مردم به انصاف رفتار نکنی.

پیامبری که مردم را به انصاف دعوت می کند نمی تواند خودش با مردم به انصاف رفتار نکند، وقتی ما از دیگران می خواهیم که انصاف داشته باشند قهرا نمی شود با دیگران به انصاف رفتار نکنیم، این یکی از ظالمانه ترین روش ها است و متأسفانه جامعه ما امروز در همه جهات به شدت دچار بی انصافی است یعنی واقعا حب و بغض ها اینقدر بر ما احاطه پیدا کرده که نسبت به هم بی انصافی میکنیم یعنی آن چیزهایی که محاسن است نمی بینیم فقط مساوی را می بینیم یا در جایی که باید مساوی را بینیم، نمی بینیم و فقط محاسن را می بینیم. حب و بغض ها آنچنان بر ما سیطره پیدا کرده که جایی چشممان را بر خوبی ها میندیم و گاهی چشمانمان را بر بدی ها. بدی اگر از دوستان باشد که به او علقه عاطفی داشته باشیم چشمانمان را می بندیم. خوبی اگر از رقیبان باشد چون احساس رقابت می کنیم آن را نمی بینیم. الان واقعا یکی از مشکلات عمده جامعه ما این است. در محیط های علمی کاری انصاف کنار گذاشته شده است در محیط های سیاسی این بی انصافی واقعا به اوج رسیده است. مخصوصا روحانیت، دعوت کنندگان به انصاف باید خودشان به انصاف رفتار کنند ما وقتی از مردم انصاف می خواهیم خودمان نیز باید با انصاف رفتار کنیم. «أَجُورُ السَّيِّرَةِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ» ظالمانه ترین روش این است که خودمان از مردم انصاف بخواهیم ولی با مردم با انصاف رفتار نکنیم.

حال بنده مصداق اگر بخواهم ذکر کنم زیاد است، نمی خواهم وارد مصداق شوم چپ و راست و اصول گرا و اصلاح طلب همه مبتلا به این مشکل هستند واقعا همه مبتلا به این مشکل هستند اصول گرا و اصلاح طلب، راست و چپ، این مشکل را دارند فرقی نمی کند اگر پا از جاده انصاف بیرون رود بخشوده نیست. حال مخصوصا آن هایی که به هر حال به عنوان اخلاق شهرت پیدا می کنند این انصاف را باید بیشتر رعایت کنند.

اخیرا مطالبی که از ناحیه یکی از آقایان مطرح شد در فضای مجازی و بازتاب های خیلی وسیعی داشت در داخل و خارج واقعا از چند جهت بی انصافی بود به نظر من.

اینکه ما یک سره بیاییم همه مشکلات را به گردن رهبر انقلاب بیندازیم و آنچه که خلاف واقعیت است مطرح کنیم این بی انصافی است اینکه ما از بعضی افراد که مشکل و جرمشان مسلم و محرز است دفاع کنیم آن هم تحت عنوان شهید، این یک بی انصافی دیگر است. اینکه در این فضایی که دشمنان از هر سو ما را احاطه کردند و بهانه برای حمله و هجوم جستجو می کنند، این مطالب را بگوییم. یک بی انصافی دیگر است. من واقعا هر چه نگاه می کنم این ادبیات و این سخن آن هم از طرف کسانی که در این لباس

هستند و در مسند تذکر و یادآوری و اخلاق خیر خواهی می نشینند این سازگار نیست با آن مطالب یعنی آن جایگاه با این سخنان واقعا سازگاری ندارد می خواهیم دعوت به انصاف کنیم ولی خودمان ظالمانه ترین راه را طی می کنیم.

طبق این روایت در امت پیامبر یکی از اموری که به عنوان مشکل عام البلوی مطرح می باشد همین است. این شاید کمتر کسی هم به آن توجه کند ولی یکی از عام البلوی ترین مصائب امت اسلامی است همچنین در کشور ما بعد اینکه حضرت علی (ع) می فرماید ظالمانه ترین روش این است که از دیگران انصاف بخواهیم ولی خودمان با انصاف رفتار نکنیم ظالمانه ترین روش است. از دیگران انصاف خواستن اما با غیر منصفانه ترین روش‌ها، قابل قبول نیست. بالاخره شما که دعوت به عدالت می کنید خودت باید انصاف داشته باشی.

اگر همه به این بنیادهای اخلاقی که اهل بیت (ع) قولا و عملا به آن مقید بودند پایبند باشیم در همه سطوح بسیاری از مشکلات ما کم می شود. حب و بغض‌ها و علقه‌های عاطفی و بغض‌های درونی ما باعث نشود که ما پا از جاده انصاف بیرون بگذاریم و آنجایی که باید محاسن را ببینیم، نبینیم و آنجا که باید مساوی را ببینیم، نبینیم و یا محاسن را به صورت زشت جلوه دهیم یا زشتی‌ها را زیبا جلوه دهیم. واقعه‌اش این است که خداوند متعال این اخلاق را بی پاسخ نمی گذارد و اثر وضعی دارد. کسی هم که انصاف به خرج دهد بنا بر فرمایش حضرت علی (ع) خدا به او عزت می دهد «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا» خداوند متعال هر کسی را که نسبت به مردم از خودش انصاف به خرج دهد جز بر عزت او نمی افزاید الان ممکن است یک هزینه ای داشته باشد ولی هرکسی منصف باشد مردم به او جلب می شوند و احترام او را حفظ می کنند و عزت او را حفظ می کنند و متأسفانه این هم یک بلیه ای است که به آن گرفتار هستیم.

به قول حضرت علی (ع) «قَلَّمَا يُنْصِفُ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ» کمتر پیش می آید که زبان در نشر دادن یک زشتی یا نیکی کسی انصاف به خرج دهد. جایی که بدی کسی را می خواهد بگوید انصاف به خرج نمی دهد، بی انصافی می کند، جایی که می خواهد خوبی را بگوید، انصاف به خرج نمی دهد. ما این مشکل را داریم نه در بیان خوبی‌ها انصاف به خرج می دهیم و نه در بیان بدی‌ها «قَلَّمَا يُنْصِفُ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ» کمتر پیش می آید که زبان در نشر و گسترش دادن زشتی یا نیکی کسی انصاف به خرج دهد.

ان شاء الله خدا به ما این توفیق را بدهد که همه ما در تمام سطوح بتوانیم بر اساس انصاف و دایره انصاف حرکت کنیم.

«والحمد لله رب العالمين»